

نقد و بررسی روش ولفسون در بازخوانی متون فلسفی و الهیاتی

رضا گندمی نصرآبادی^۱

تاریخ دریافت:

۱۴۰۱/۳/۱۰

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۱/۶/۶

واژگان کلیدی:

ولفسون، روش
فرضی-استنتاجی،
روش تلمودی،
فیلون، اسپینوزا،
کرسکاس.

چکیده: ولفسون، فیلسوف نام‌آشنای یهودی، با نگارش مجموعه‌ای از آثار، در صدد بازنویسی تاریخ فلسفه غرب با محوریت یهودیت برآمد. او برای انجام این مهم، روش فرضی-استنتاجی یا روش تلمودی مطالعه متون را به کار بست. ولفسون از این طریق به دنبال مسائل حل نشده، منابع ناشناخته، رواهات ناشناخته و مسیرهای ناشناخته فلسفه بود. چالش درک و کشف منشأ و خاستگاه، ساختار و تنوع نظام فلسفی برای او جذاب بود. با این که هیچ‌گونه ارتباطی بین مطالعه تلمودی و تحقیقات فلسفی وجود نداشت و ولفسون کاملاً غرق در دومی بود، از یک قرابت روش شناختی بین آن دو بهترین بهره‌بردار را کرد. این روش مبتنی بر این پیش فرض است که تناقض واقعی در اندیشه‌های یک متفکر واقع وجود ندارد. بدیهی است با یافتن یک مورد نقضی می‌توان پیش فرض فوق و به تبع آن، روش مورد نظر ولفسون را زیر سوال برد. منسجم و نظام‌مند نشان دادن اندیشه‌های یک متفکر و بیان ناگفته‌ها و نانوشته‌های اندیشه وی، مرتبط ساختن مطالب غیر مرتبط و رفع تناقضات ظاهری اندیشه‌های یک اندیشمند، جمله کارکردهای روش پیش گفته است. استفاده ولفسون از اصطلاحات، بدون توجه به تطور تاریخی آن‌ها، تحمیل چارچوب فکری خود بر متفکر مورد بحث، گزافی و دل‌بخواهی انتخاب کردن مترجم یهودی‌سازی تاریخ تفکر و جانبداری او از تفکر یهودی، از مهم‌ترین نقدهایی است که بر او وارد است. افزون بر این، ابهامات یا خطرات قرائت متنی نیز می‌تواند دستمایه روش او قرار گیرد.

DOI: 10.30470/phm.2022.554850.2224

Homepage: phm.znu.ac.ir

۱. دانشیار گروه فلسفه پردیس فارابی دانشگاه تهران، rgandomi@ut.ac.ir

مقدمه

هری اوسترین و لفسون (۱۸۸۷-۱۹۷۴) یکی از بزرگ‌ترین دانشمندان یهودی قرن بیستم و به گمان برخی، بزرگ‌ترین استاد دانشگاه هاروارد از سال ۱۹۱۵ تا ۱۹۵۸ بود (Haberman, : ۱۰۴). او از سال ۱۹۲۶ کرسی استادی ادبیات و فلسفه عبری را در اختیار داشت. و لفسون در طی شصت و پنج سال زندگی علمی خود در هاروارد، که از این جهت همچنان برترین است، مدارک افتخاری و جوایز بسیاری از مؤسسات پژوهشی و دانشگاهی مختلف دریافت کرد؛ او با جسارت فکری، تخیل خلاق، صبر و حوصله بسیار و تسلط و احاطه مثال‌زدنی به متون فلسفی یونانی، عبری، عربی، سریانی و لاتینی بین گونه‌های مختلف فکری و فلسفی و الهیاتی ارتباط برقرار کرد. و لفسون به اندیشه‌های پیش‌سقراطی‌ها تا نوکانتی‌ها

و نیز اتمیست‌های یونانی تا پراگماتیست‌های امریکایی تسلط داشت و به تناسب موضوع و به‌طور کاملاً سنجیده از آموخته‌های خود بهره می‌برد. آنچه بیش از هر افتخار دیگری در طول زندگی علمی او جلب نظر می‌کند، کاربرست روش فرضی-استنتاجی^۱ در مطالعه متون فلسفی و الهیاتی یا به اختصار، روش حدس و آزمون^۲ است. در واقع او از بیست سالگی یعنی هنگام نگارش رساله دکتری خود در هاروارد، این روش را به کار گرفت.^۳ اولین مقاله و لفسون که در مقطع کارشناسی ارشد برای سانتایانا^۴ نوشت، سیر فکری بعدی او را مشخص می‌کند. این مقاله در سال ۱۹۱۱ با عنوان *ابن‌میمون و هلوی: مطالعه‌ای در نگرش‌های معمول یهودیان قرون*

(1947), I, pp. 102–107; *Philosophy of the Church Fathers* (1956), p. vi; and *The Philosophy of the Kalam* (1976), pp. viii, 72–74.

4. santayana.

1. hypothetico-deductive method

2. the method conjecture and verification.

3. *Crescas' Critique of Aristotle* (1929), pp. 24–29; *The Philosophy of Spinoza* (1934), I, pp. 20–31; Philo



مورد مطالعه قرار می‌گیرد و سپس مطالب به دست آمده با سایر کتاب‌های وی مقایسه می‌گردد و بدین ترتیب جایگاه واقعی نویسنده مشخص می‌شود. روش پیشنهادی و فلسفون همچون روش تلمودی بر این فرض مبتنی است که یک متن چنان با دقت نوشته شده است که گویی هر اصطلاح، تعبیر، تعمیم یا استثنا، نه تنها معنای ظاهری‌اش، که دلالت‌های آن‌ها نیز اهمیت دارد. دقت نظر در مطالعه متون باید به سان دقت نظر یک حقوق‌دان در بیان قوانین و نیز اظهارات دقیق و سنجیده منتقدان تاریخی و ادبی باشد؛ کوتاه سخن آنکه باید گونه‌ای روان‌شناسی در مطالعه متون اعمال شود. در مواجهه با یک متن، سوالات بسیاری قابل طرح است که اگر معنای جمله‌ای واضح نباشد، پرسیده می‌شود که نویسنده در اینجا چه

وسطی به فلسفه یونان^۱ انتشار یافت (Twersky, 1976: 101) و بدین وسیله مرزهای شناخته شده در فلسفه یهودی را شکست و باب جدیدی را به روی محققان گشود.^۲

۱. روش فرضی - استنتاجی بمثابه روش تفسیر متن

روش و فلسفون را می‌توان با سوال زیر بررسی کرد: چگونه باید متون فلسفی و الهیاتی را خواند؟ بر اساس روش فرضی - استنتاجی در مطالعه متون فلسفی و الهیاتی ابتدا سوالی مطرح می‌شود و بر اساس داده‌های موجود، حدس و گمانی زده می‌شود و در مرحله بعد با مطالعه جزء به جزء و دقیق متون، شواهد و قراین مؤید گردآوری می‌شود و به موارد نقضی توجه چندانی نمی‌شود. تنها یک اثر از آثار متفکر مورد نظر

است ولی در مقاله حاضر، نقد روش او در کانون توجه قرار گرفته است.

گندمی نصرآبادی، رضا. (۱۳۸۹). روش شناسی فلسفی و فلسفون (روش فرضی - استنتاجی). دوره ۱۶، شماره پیاپی ۶۴-۶۵، صص. ۱۹۱-۲۰۹.

1. maimonides and Ha-levi: A study in typical jewish Attitudes towards Greek philosophy in the Middle Ages.

۲. پیش‌تر نگارنده، مقاله‌ای در تبیین روش و فلسفون با مشخصات زیر منتشر کرده است. در آن مقاله تنها توضیح و توصیف روش پیش‌گفته مطمح نظر بوده

به مطالعه متون پرداخت. همان طور که دانشمند با این فرض پیش می رود که یک نواختی و تداوم در طبیعت وجود دارد، پس در مطالعه متون نیز باید با این فرض پیش رفت که یک نواختی و تداوم در استدلال انسان وجود دارد (Wolfson, 1929: 25-27).

ولفسون برای روش پیشنهادی خود منابعی را ذکر می کند. در درجه نخست، او از آن با عنوان روش تلمودی مطالعه متون یاد کرده است. در وهله بعد، ولفسون تحت تأثیر ویلیام هیول، داروین و لینایوس، از آن با عنوان روش علمی یا روش فرضی-استنتاجی یاد می کند. جرج سارتن،^۱ مورخ علم، علمی بودن روش ولفسون را زیر سوال برده است. از نظر او، ماهیت روش علمی، متوقف بر کلمات نیست، بلکه تا حد امکان بررسی مستقیم واقعیت‌هایی را در دستور کار دارد که این واژه‌ها قرار است آن‌ها را بازنمایی کنند. ولفسون، سارتن را به بدفهمی متهم کرده است. او می گوید آنچه من در مقام بیان آن

چیزی می خواهد بگوید؟ اگر خیلی واضح باشد، سوال می شود چرا به طور صریح آن را بیان کرده است؟ اگر مثال عینی یا بیانی از یک واقعیت باشد، از اصلی که زیربنا و دربرگیرنده این مصداق و مورد است، سوال می شود؛ اگر آن یک قاعده کلی و تعمیم گسترده باشد، از دامنه شمول آن پرسیده می شود؛ و اگر یک استثنا از قاعده کلی باشد، از چرایی آن استثنا می پرسد. با کشف یک تمایز ظریف جملات به ظاهر متعارض آشتی داده می شود و با تجزیه عناصر نهایی اظهارات به ظاهر نامربوط نشان داده می شود که آن‌ها دارای یک اصل مشترک بنیادین هستند (Twersky, 1976: 105). هر تلاشی برای پاسخ به این سوالات، مستلزم نبوغ و مهارت، قدرت تجزیه و تحلیل و تداعی معانی، و توانایی تنظیم فرضیه‌هاست و همه این‌ها باید با انبوهی از اطلاعات دقیق تقویت شود. پس باید به همان شیوه‌ای که دانشمند به مطالعه طبیعت می پردازد،

1. George Sarton.



آنان نیز چنین روشی وجود داشته است. ولسون در پاسخ به هاینمان می‌گوید اگر گفته‌ او درست باشد، این ادعا تقویت می‌شود که روش تلمودی واقعاً علمی است. از نگاه ولسون، پرسش‌های مطرح‌شده از سوی مفسران ارسطویی تفاوت چندانی با پرسش‌های مطرح از سوی دانشمندان تلمودی ندارند، اما به‌هیچ‌وجه نمی‌توان از آن‌ها به‌عنوان راهنمای درک و تحلیل متون کلاسیک فلسفی استفاده کرد. برای نمونه، کرسکاس که هیچ‌دانشی از یونان نداشت، در مطالعه متون فلسفی از روش علمای حاخامی و به‌ویژه توسفیسست‌ها^۳ پیروی می‌کرد (Haberman, 2011: 109).

روش فرضی-استنتاجی ولسون تا جایی که به مطالعه حسدای کرسکاس می‌پردازد رضایت‌بخش بود، زیرا او خود حاخام و آشنا و معتقد به قواعد و روش‌های مطالعه تلمود بود، ولی در کاربست آن بر متفکرانی که به تلمود و

بوده‌ام این است: «پیلپول^۱ یا روش تلمودی روش مطالعه متن است؛ همان‌گونه که روش علمی روش مطالعه طبیعت است». اما بدفهمی سارتن را می‌توان در قالب گزاره زیر بیان کرد: «پیلپول یا روش تلمودی، روش مطالعه طبیعت است، همان‌گونه که روش علمی، روش مطالعه طبیعت است» (Haberman, 2011: 108-109).

آیزاک هاینمان^۲ (۱۸۷۶-۱۹۵۶) نیز یکی دانستن روش فرضی-استنتاجی یا روش تلمودی با روش علمی را برنتابید. به باور او، در طی دوره طولانی انتقال (تقریباً چهارصد سال) از فلسفه یونان باستان به فلسفه اسلامی و فلسفه مدرسی قرون وسطی، فلسفه غالباً در قالب تفسیر آثار ارسطو نوشته می‌شد و مفسران در مقدمه‌ای که بر آثار مختلف ارسطو می‌نوشتند، سوالاتی شبیه سوالات دانشمندان تلمودی می‌پرسیدند. بنابراین، این روش طرح‌سوال، خاص دانشمندان تلمودی نیست و پیش از

3 . Tosafists.

1 . pilpul.

2 . Isaak Heinemann.

۲-۱. دستیابی به ساختار فکری و آشکار ساختن فرآیندهای ناپیدای استدلال

یکی از کارکردها و اهداف روش فرضی-استنتاجی دستیابی به ساختار فکری یک متفکر و آشکار ساختن فرآیندهای ناپیدای استدلال اوست. عنوان فرعی کتاب *فلسفه اسپینوزای* و لفسون به خوبی گویای هدف و کارکرد روش پیش گفته است. *فلسفه اسپینوزا: روند آشکار ساختن فرآیند استدلال‌های پنهان او*. در روش فرضی-استنتاجی هدف، یافتن خاستگاه و منشأ یک نظریه است و با اعمال این روش، فرآیند پنهان تفکر فلسفی آشکار می‌شود. و لفسون درباره فیلون می‌گوید: «برای درک معنای واقعی فلسفه او، گرآوری عبارات مرتبط در نوشته‌های او، تنظیم و آرایش آن‌ها با عنوان و تیترا مشخص، آوردن سخنان مشابهی از دیگر فیلسوفان و کتاب مقدس در کنار آن‌ها کافی نیست. باید تلاش کرد تا فرآیندهای نهان استدلال او را که سخنان آشکار وی، نتیجه یا نتایج آن فرآیندهای نهان است، کشف و

قواعد و اصول آن باور نداشتند با مشکلاتی روبه‌رو است. از این‌رو، و لفسون ترجیح داد پسوند تلمودی را حذف کند تا دامنه شمول روش پیشنهادی وی گسترش یابد و تمام متون، خواه با منشأ الهی یا بشری را در بر گیرد. ناگفته نماند برای تعمیم دامنه شمول این روش، صرف حذف پسوند تلمودی کفایت نمی‌کند، زیرا برخلاف فیلسوفان باستان و مدرن، متفکران یهودی قرون وسطی به تعهد سقراطی مبنی بر «پیروی از استدلال به هر کجا که منتهی شود» ملتزم نبودند. فلسفه از نظر آن‌ها فعالیتی بدون پیش فرض نبود، بلکه «اذعان به اعتبار و وثاقت وحی پیش فرض فلسفه‌ورزی آن‌ها بود» (Haberman, 2011: 111).

۲. اهداف و کارکردهای مورد نظر و لفسون در بازخوانی متون فلسفی و الهیاتی

در این مجال به مهم‌ترین اهداف و کارکردهای روش فرضی-استنتاجی اشاره می‌شود.



بازسازی کرد. باید درباره او و افکار او به گونه‌ای نوشت که اگر در زمانه دیگر مثلاً در زمانه ما زنده می‌بود و با تکیه بر روش رایج زمانه می‌خواست درباره خود بنویسد، همین مطلب را می‌گفت» (Wolfson, 1948, vol1: 106).

ولفسون می‌گوید شاید حق با کسانی باشد که بر این باورند که فیلون از چنان توان عقلی برخوردار نبود که در گام نخست دیدگاه فیلسوفان یونانی را نقد کند و در مرحله بعد، راه ناپیموده و جدیدی را در تاریخ اندیشه بگشاید؛ به دیگر سخن، او قادر نبود در دین و فلسفه، یک نظام فکری منسجم و عاری از تناقض پایه‌گذاری کند. بر این اساس باید او را متفکری التقاطی خواند. ولفسون معتقد است باید با جد و جهد، اصالت تفکر و نوآوری اندیشه فیلون را و این که او فراتر از آن چیزی است که معمولاً درباره‌اش می‌گویند، اثبات کرد (Wolfson, 1948, vol1: 102-)

103). از این رو، او شخصیتی از فیلون اسکندرانی را به تصویر کشید که گویی به یهودیت راست‌کیشی فلسطینی

نزدیک‌تر بود تا یهودیت یونانی‌مآب حوزه اسکندریه. برخلاف نظر ولفسون، گودیناف (Goodenough, 1940: 3-4)، وینستون (Winston, 1981: 199) و جز آن، معتقدند فیلون اصولاً زبان عبری نمی‌دانست و آشنایی چندانی با باورها و آیین‌های یهودیت فلسطینی نداشت. به باور آیزاک هاینمان، فیلون با مراسم و آیین‌های یهودی آشنایی اندکی داشت و در بحث قربانی بیشتر تابع تنو فراستوس یونانی است تا شریعت یهودی (Haberman, 2011: 120-121).

ولفسون در کتاب *فیلون: مبانی فلسفه دینی در یهودیت، مسیحیت و اسلام* در فصلی با عنوان نوآوری‌ها و نظرات ابداعی فیلون، دیدگاه‌هایی را به او نسبت می‌دهد که گویی فیلون برای اولین بار در تاریخ اندیشه غربی آن‌ها را مطرح کرده و در گذشتگان پیشینه‌ای نداشته است. ادعای آشنایی با سنت تفسیری تلمودی و نیز زبان عبری از جمله دعاوی بسیاری است که ولفسون درباره فیلون دارد. از نگاه ولفسون با

فیلون اسکندرانی، دوره جدیدی در تاریخ فلسفه آغاز گشت و تفکر وی هفده قرن بر اندیشه اروپایی تسلط داشت. چنانکه ملاحظه شد، بازسازی ذهنی اندیشه‌های فیلون بیشتر بر حدس و گمان و لفسون مبتنی است تا خود فیلون. و لفسون معمولاً در نتیجه‌گیری و جمع‌بندی نظرات فیلون، جملاتی از این دست را بیان می‌کند: «او می‌خواسته بگوید» یا «آنچه در پس ذهن او وجود داشته» یا «آنچه در ذهنش شناور بوده» و یا اینکه «شاید استنباط شود». بدین ترتیب و لفسون، تناقضات و ناسازگاری‌های اندیشه او را تبیین می‌کند. و لفسون در پس آرای به ظاهر پراکنده و متشتت فیلون به دنبال نوعی ساختار بود تا روند فکری آن اندیشمند معین شود. هانس لوی نیز در مقدمه‌ای که برگزیده آثار فیلون نوشته، بی‌آنکه همچون و لفسون در صدد منسجم نشان دادن تفکر وی باشد، از او به‌عنوان بزرگ‌ترین متفکر یهودی و یکی از بزرگ‌ترین متفکران یونانی یاد کرده است. امیل بریه و گودیناف، فقط در

انتقال مضامین عرفانی افلاطون و فیثاغوریان به نوافلاطونیان برای وی نقش قائل شده‌اند و نه بیشتر (گندمی نصرآبادی، ۱۳۹۲: ۵۱-۵۰).

۱-۲. بیان ناگفته‌ها و نانوشته‌های یک متفکر

دسترسی به ناگفته‌ها و نانوشته‌های یک متفکر، کارکرد دیگری از کاربست روش فرضی-استنتاجی مطالعه متون است. به نظر و لفسون، یک متن، بیان صریح نویسنده در موقعیت خاص و در زمان خاص و برای مخاطبان خاص نیست، بلکه به افکار غیرمصرح و عمیق‌تری اشاره دارد. کلماتی که فیلسوفان بر زبان می‌آورند، در بهترین و کامل‌ترین حالت به اشیای شناور و متحرک روی آب می‌ماند که نشان از وجود افکار غیرمصرح غرق‌شده یا زیرآبی دارند (Runia, 1990: X). بنابراین، هدف از پژوهش تاریخی کشف افکار ناگفته و بازسازی فرآیند نهفته استدلالی باشد که همواره در پس کلمات بیان‌شده، مخفی است. تلاش برای معنای واقعی آنچه گفته شده است، از رهگذر ردیابی این موضوع



تاریخ فلسفه این است که این افکار غیرمصرح را کشف و اظهار دارد یا فرآیند مخفی تعقل و استدلال را که معمولاً در پس پشت الفاظ قرار دارند، دوباره تفسیر کند و تلاش دارد معنای حقیقی مطالب گفته شده را با ردیابی پیشینه داستان و این که چگونه و چرا گفته شده است، بیان کند (Wolfson, 1982, vol1: 106-7). از راه شناخت مخاطب و زمینه و زمانه نگارنده نمی توان به مقصود او نایل شد، چرا که اولاً هیچ نویسنده ای نمی تواند تمام آنچه را که در ذهن دارد، بیان کند و در ثانی، هیچ نویسنده ای نمی تواند تمام لوازم و پیامدهای نظریه خود را بیرون بکشد. از این رو، چه بسا افرادی در زمان های دیگری با استناد به سخنان او به جمع بندی هایی نایل گردند که در زمان تألیف اثر حتی به ذهن خود نویسنده هم نرسیده باشد.

اگر بخواهیم در حال و هوای مباحث هرمنوتیک روش ولفسون را ارزیابی کنیم، هرمنوتیک او بیشتر مفسر محور است تا مؤلف محور؛ زیرا

حاصل می شود که چرایی و چگونگی گفته های او را دریابیم.

روش فرضی-استنتاجی بر این فرض استوار است که هر فیلسوفی در جریان اصلی تاریخ فلسفه، خواسته یا ناخواسته در سنتی قرار می گیرد و نظرات متفکران قبلی را بازسازی و تفسیر و یا نقد می کند؛ اما اگر هر فیلسوف، گذشته فرآیند تفکر خود را از آغاز تا انجام برای ما توضیح دهد، تاریخ فلسفه در این فرض چیزی جز جمع آوری و دسته بندی داده های فلسفی بیش نخواهد بود. اما هیچ فیلسوفی تمام آنچه را در ذهن دارد، روشن و هویدا نمی سازد. برخی از آنان تنها بخشی از آنچه را در ذهن دارند بیان می کنند. جمع دیگری مراد و مقصود خود را در آرایه های ادبی مخفی می دارند. برای نمونه، برخی نویسندگان بین خطوط حرکت می کنند و با آگاهی، تناقض-گویی می کنند. جمعی نیز به گمان این که طرح نوی درمی اندازند، فلسفه ورزی می کنند؛ نظیر پرندگان که نغمه ها و نواهای قدیمی را می خوانند. هدف

شده است، ولی کاملاً مطابق با آن‌ها نیست. لذا روش او گاهی به روش داروین و لینه نزدیک است و گاه به روش فرضی-استنتاجی ویلیام هیول و گاهی با روش تلمودی. در کل، روح حاکم بر روش‌های پیش‌گفته در روش پیشنهادی ولفسون وجود دارد و با روش دانشمندان تجربی در حوزه‌های مختلف هم‌خوانی دارد؛ یعنی پیش‌بینی و حدس از یک‌سو و آزمون و تجربه از سوی دیگر. در نتیجه، اشکالاتی که متوجه روش‌های پیش‌گفته شده متوجه روش او هم خواهد شد. به‌طور کلی، می‌توان ادعا کرد که روش فرضی-استنتاجی ولفسون در مورد حسدای کرسکاس، اگر نگوئیم مثبت و همراه با دستاورد، دست‌کم فاقد هرگونه تأثیر منفی بود و در کاربست آن بر اندیشه اسپینوزا مشکل‌ساز شد و در مورد اطلاق آن بر فیلون باید گفت کشنده بود.

۳. نقدهای واردشده بر روش ولفسون در بازخوانی متون فلسفی و الهیاتی

در این مجال به برخی از نقدهایی که به روش پیشنهادی ولفسون وارد است،

به‌زعم او تبیین و چرایی ناگفته‌های نویسنده و یا مطالبی که احیاناً از گفتن آن‌ها غفلت کرده از اهمیت زیادی برخوردار است. در حالی که در هرمنوتیک مؤلف‌محور، انگیزه نویسنده از بیان یک نظریه و نیز قصد و نیت او در حین ارائه یک اثر اهمیت دارد و کاری با ناگفته‌های او ندارند؛ اما اگر بتوان روش ولفسون را روش هرمنوتیکی مؤلف‌محور خواند، روش او با دیگر هرمنوتیسست‌ها این تفاوت را خواهد داشت که آنان از زمان حال سراغ گذشته می‌روند و متون کلاسیک متعلق به گذشته را تفسیر می‌کنند، در حالی که ولفسون برای فهم یک اندیشه یا نحله فکری و نیز برای یافتن منشأ آن و یا منسجم نشان دادن، به گذشته مراجعه می‌کند. اصل اعمال روش فرضی-استنتاجی از سوی او برای فهم اندیشه اسپینوزا بود. از این‌رو با برداشتن گام‌هایی به عقب به دنبال تفسیر متون اسپینوزا برآمد.

کوتاه سخن آنکه روش پیشنهادی ولفسون هرچند از منابعی الهام گرفته

اشاره می‌شود.

۳-۱. گزافی انتخاب کردن متن و بی‌توجهی به بافت و زمینه

یکی از نقدهایی که بر روش پیشنهادی ولفسون وارد است، انتخاب دل‌بخوایی و بدون دلیل متن است. این روش به مفسر اجازه می‌دهد تا با فراغ بال و آن‌گونه که می‌خواهد، متون را انتخاب و مرتب کند. همچنین در این روش، سیاق و بافت که از اهمیت زیادی برخوردار است به راحتی مورد غفلت قرار می‌گیرد؛ از نظر ولفسون، اهمیت یک متن به محتوای آن نیست، بلکه به نتیجه‌ای است که از آن حاصل می‌شود و نتیجه به دست آمده با سایر متون مقایسه می‌شود که غالباً سیاق کاملاً متفاوتی دارد. ولفسون بدین ترتیب توانسته است دیدگاه نظام‌مند خود را بدون محدودیت بر تفکر یک فیلسوف تحمیل کند (Runia, 1990: 122).

۳-۲. تحمیل چارچوب فکری بر متفکر مورد بحث

روش ولفسون را همواره این خطر تهدید می‌کند که او پارادایم و

چارچوب فکری و ذهنی خود را در فهم اندیشه‌های اندیشمندان اعمال می‌کند. این خطر به دو شیوه رخ می‌نماید؛ گاهی اظهارات پراکنده و استطرادی یک نویسنده و یا اظهارات اتفاقی وی را یک نظریه به شمار می‌آورد و بر این اساس، نظریه‌ای را به مؤلف نسبت می‌دهد که اتخاذ این نظریه در زمان او به هیچ وجه ممکن نبوده است و یا اینکه لوازمی را طلب می‌کرده که در آن موقع به لحاظ مفاهیم و معانی وجود نداشته است. برای نمونه به بسیاری از نظرات فلسفی می‌توان اشاره کرد که در گذشته افرادی شبیه آن را گفته‌اند. صرف شباهت کافی نیست که بگوییم برای نمونه فلان متفکر قرن سیزدهمی، نظریه قرن بیستمی فلان اندیشمند را پیش‌بینی کرده و مطرح ساخته است. قرائت متنی بدون توجه به زمینه، به چنین دیدگاه‌هایی منتهی می‌شود. اسکینر از این ابهام با عنوان ابهام مربوط به بیوگرافی فکری یاد می‌کند (مرتضوی، ۱۳۸۸: ۲۹۱).

۳-۳. استفاده از اصطلاحات بدون توجه به تطور تاریخی آن‌ها

بدون تردید، معنای اصطلاحات در طول زمان دستخوش تغییر قرار می‌گیرند و معنای امروزی آن‌ها با معنای قبلی آن‌ها متفاوت است؛ و لفسون فقط به دلیل شباهت خانوادگی کلمات یک متن، نظریه‌ای را به نویسنده نسبت می‌دهد که در آن زمان، امکان طرح آن وجود نداشته است. این ابهام به بسط تاریخی ایده‌ها مربوط می‌شود. یک نظریه به سان یک موجود در حال تکامل در نظر گرفته می‌شود که به مرور زمان و به طور خطی توسعه و تکامل می‌یابد. نویسندگان کلاسیک به عنوان پیش‌بینی‌کنندگان اولیه نظریه‌های بعدی در نظر گرفته می‌شوند.

۳-۴. دستگاه‌مند و منسجم نشان دادن اندیشه‌های یک متفکر

یکی از مشکلات روش پیشنهادی و لفسون، منسجم نشان دادن نویسنده‌ای است که مطالب ناسازگار و غیرمنسجم زیادی را ارائه داده است. برای نمونه، مقایسه رساله‌های فیلون اسکندرانی با

تفسیر منسجم و یکدستی که و لفسون در دو جلد کتاب *فیلون اسکندرانی*: مبانی فلسفه دینی در یهودیت، مسیحیت و اسلام نوشته است، برای تصدیق نکته فوق کفایت می‌کند. اسکینر با عنوان *اسطوره انسجام*، از این ابهام قرائت متنی پرده برداشته است (مرتضوی، ۱۳۸۸: ۲۹۶). از طرفی، در پاره‌ای از موارد ممکن است نویسنده‌ای دیدگاه‌های نامتعارف خود را از ترس خفقان ناشی از جو روانی حاکم یا عدم رویارویی با نویسندگان راست‌کیشی در آثار خود پنهان سازد، نظیر ابن‌میمون که به اعتراف خود برای رعایت هشدار تلمود مبنی بر در دسترس قرار ندادن مطالب در اختیار عوام و ناآشنایان با مطالب فلسفی از سر آگاهی مطالب متناقض گفته است. اسکینر از این ابهام با عنوان *حرکت بین خطوط یاد می‌کند* (مرتضوی، ۱۳۸۸: ۲۹۹).

۳-۵. ادعای فقدان تناقض واقعی در اندیشه‌های یک متفکر اصیل و واقعی

یکی از ایرادات روش فرضی-استنتاجی و به تعبیر بهتر، بزرگ‌ترین مشکل



روش یادشده، ابتدای آن بر این پیش فرض یا اصل موضوع است که هیچ گونه تناقض واقعی در یک اندیشمند راستین و واقعی وجود ندارد و آنچه در نگاه نخست تناقض یا ناسازگاری به نظر می رسد با تحلیل و تجزیه داده ها می توان به واقعی بودن آن ها پی برد. در معیوب و ناقص بودن روش پیشنهادی ولسون همین بس که او از کنار تناقض واقعی اندیشه اسپینوزا دست کم در مورد زیر گذر کرده و تضاد بین جبر مطلق و نظریه نجات او را نادیده گرفته است. با این حال، اگر بتوان یک تناقض واقعی را در یک اثر معتبر نشان داد، روش فرضی-استنتاجی تضعیف می شود و هر گونه نتیجه گیری مبتنی بر استفاده از آن را زیر سوال می برد.

برداشت رایج با توجه به کاربست روش هندسی از سوی اسپینوزا، انسجام فکری و نیز عدم بروز هر گونه تناقض در اندیشه های اوست. به رغم این

برداشت، حتی در زمان حیات اسپینوزا، تشرینهاوس وجود برخی از تناقضات را در فلسفه اسپینوزا به وی گوشزد کرد. تیلور^۱ نیز اندکی پس از انتشار کتاب *فلسفه اسپینوزا*، ولسون در دو مقاله ای که در مجله ذهن منتشر کرد، به پاره ای از ناهمسویی ها و ناهماهنگی های تفکر اسپینوزا اشاره کرده است. ناگفته نماند تعبیر ناهمسویی یا ناهماهنگی های فلسفه اسپینوزا با تعبیر به ظاهر متناقض یا تناقض ظاهری ولسون را می توان در یک راستا فهم کرد. دیوید بیدنی^۲ پیش-فرض ولسون درباره وحدت اساسی اندیشه اسپینوزا را پیشینی و غیر منطبق با واقعیت بیرونی دانست. او تعبیر ولسون درباره فلسفه اسپینوزا همچون «به ظاهر متناقض» یا «تناقض ظاهری» را با نشان دادن تناقضات واقعی به چالش کشید. ولسون با کاربست روش فوق در اسپینوزا بر آن بود تا سوء استفاده آشکار او از اصطلاحات، تضادهای ظاهری اظهارات وی یا تعریف های نادرست او

1 . Taylor.

2 . David Bidney.

است تا بیان واقعیت. برای اینکه در چنین مواقعی تبیین واقعی صورت گیرد، باید شرایط زیر لحاظ شود:

۱. شباهت ذاتی بین نظریه متأخر و متقدم وجود داشته باشد؛ ۲. نظریه مورد نظر را در فرد دیگری غیر از نویسنده اولیه نیابیم؛ ۳. شباهت بین آن دو و اثبات تأثیرپذیری یکی از دیگری منوط به این است که ثابت شود فرد اخیر، نظریه مورد نظر را به طور مستقل مورد بحث قرار نداده است. از این ابهام قرائت متنی با عنوان اسطوره کوتاه بینی و محدودیت فکری یاد می شود. از نظر اسکینر، در چنین مواقعی پژوهشگر، پارادایم فکری پیشینی خود را در توصیف یک متن یا نویسنده برتر از دیگران می بیند، به گونه ای که گاهی عناصر بیگانه را آشنا و برعکس تبیین می کند. از نگاه اسکینر نباید یک متن را همچون یک ابژه مستقل تصور کرد، بلکه متن بیشتر تجسم ارتباط نویسنده با مخاطبان خاص خودش است (مرتضوی، ۱۳۸۸: ۳۰۰-۳۰۱).

از مفاهیم را تبیین کند. اگر ولسون از منتفی بودن تناقضات بسیار در آثار یک فیلسوف بزرگ سخن می گفت، با این استدلال که چنین فردی اندیشمند بزرگی نیست، سخن او قابل قبول بود؛ اما این موضع ولسون نیست، بلکه او می گوید هیچ تناقضی نباید وجود داشته باشد (Haberman, 2011: 113-115).

۳-۶. تبیین تاریخی اندیشه های مشابه

اسطوره کوتاه نظری، یکی از ابهام های ناشی از قرائت متنی است که متوجه ولسون نیز می شود و آن در جایی است که مرجع یک اثر یا موضوع به درستی توصیف نشود. برای نمونه با مشاهده دیدگاه یا استدلالی در یک متن، دیدگاه و استدلال مندرج در متن اولیه به ذهن پژوهشگر بیاید و به اشتباه تصور کند قصد نویسنده بعدی، اشاره به نویسنده اولیه بوده و به طرز گمراه کننده ای از تأثیر یکی در دیگری سخن بگوید.

به باور اسکینر، تبیین هایی از این دست به خیال پردازی و افسانه نزدیک تر

۷-۳. بازنویسی تاریخ فلسفه با محوریت تفکر**یهودی**

یهودی‌سازی تاریخ فلسفه یا بازنویسی تاریخ فلسفه با محوریت یهودیت یکی از نقدهای جدی‌ای است که بر ولفسون وارد است؛ او بر آن بود تا تاریخ فلسفه چندجلدی با عنوان کلی *ساختار و رشد سیستم‌های فلسفی از افلاطون تا اسپینوزا* را منتشر کند. هدف از این تاریخ، برجسته کردن اهمیت متفکران یهودی نه صرفاً به‌عنوان ناقلان اندیشه فیلسوفان اسلامی، بلکه به‌عنوان فیلسوفان اصیل در نوع خود بود. این موضوع تعیین می‌کرد که موضوع بعدی او چه خواهد بود. تاریخ استاندارد فلسفه یهودی به‌طور سنتی با سعدیا گائون آغاز می‌شود که در قرن دهم شکوفا شد.

با این حال، در آن زمان، فلسفه مسیحی و اسلامی از سوی پدران کلیسا و متفکران مسلمان تنظیم و تثبیت شده بود. چیزی که ولفسون برای عملی - ساختن نظریه خود به آن نیاز داشت، وجود یک متفکر یهودی صاحب‌اثر در آغاز این دوره بود. او چنین متفکری را

در فیلون، متفکر یهودی یونانی‌مآب یافت که عموماً به‌عنوان شخصیتی کم‌اهمیت در تاریخ فلسفه تلقی می‌شد. ولفسون برای نیل به هدف پیش‌گفته، اقدام به تقسیم‌بندی جدیدی از تاریخ فلسفه کرد. تقسیم‌بندی او از دوره‌های تاریخ فلسفه، با تقسیم‌بندی - های رایج دوره‌های تاریخ فلسفه به‌خصوص در *درس‌گفتارهای هگل* در *باب تاریخ فلسفه متفاوت است*. در طرح و برنامه پژوهشی ولفسون، اندیشمندانی قدر یافته و در صدر نشسته‌اند که در دیگر تاریخ‌های فلسفه، وزن چندانی نداشتند و یا به‌طور سطحی به آنان پرداخته شده بود. برای نمونه، هگل در *درس‌گفتارهای تاریخ فلسفه*، نقش چندانی برای تفکر یهودی و اسلامی قائل نبود. ولفسون نیز با طرح یهودی‌سازی تاریخ فلسفه یا بازخوانی فلسفه غربی با محوریت یهودیت، همچون هگل متهم به یک‌جانبه‌گرایی شد. او به سه متفکر یهودی، فیلون، ابن‌میمون و اسپینوزا نقش ویژه‌ای اختصاص می‌دهد؛ اولی سرآغاز و

ثانوی دارد. در دوره بعد از ابن میمون، این رابطه بین متفکران یهودی و فیلسوفان مدرسی برقرار شد (Haberman, 2011: 127-128).

بدون فیلون، نظریه ولفسون حتی سایه‌ای از یک تاریخ بنیادی ندارد و کل اندیشه او فرومی‌ریزد. ولفسون ناگزیر بود تا شواهد و داده‌ها را دستکاری و در توانایی عقلی و اصالت فیلون اغراق کند و خود نیز از این موضوع آگاه بود. او پاسخ به درخواست دوست جوانش، جی میرسکی^۳ که از او می‌خواهد کتابی درباره اندیشه‌های خودش بنویسد، به کتاب فیلون اشاره می‌کند و می‌گوید در این کتاب، این فیلون نیست که صحبت می‌کند، بلکه ولفسون است که به اندیشه‌ورزی مشغول است (Haberman, 2011:127).

چنانکه گذشت، نکته شایان توجه در آثار ولفسون، تحلیل جانبدارانه او از فلسفه یهودی است. او در کتاب بازتاب‌های کلام اسلامی در فلسفه

نقطه عزیمت تفکر دینی بود و دومی در میانه راه، نقش محوری ایفا کرد و بر متفکران بسیاری از جمله توماس آکوئینی (که فلسفه مسیحی با نام او تداعی می‌شود) تأثیر گذاشت و با اسپینوزا تفکر دینی فروپاشید. در مقابل، شلومو پاینز^۱ جانشین جولوس گاتمن^۲ (اولین استاد و رئیس گروه فلسفه یهودی در دانشگاه عبری اورشلیم) می‌گوید: یهودیان با یک انگیزه مقاومت‌ناپذیر شروع به فلسفه‌ورزی نکردند، بلکه برای این کار، فلسفه را از منابع بیرونی دریافت کردند و تاریخ فلسفه یهودی، تاریخ جذب متوالی ایده‌های بیگانه و تغییر و تطبیق آن‌ها با دیدگاه‌های یهودی است. شلومو معتقد است فلسفه یهودی تا زمان ابن میمون، شاخه‌ای از فلسفه اسلامی بود و با مراجعه به متفکران مسلمان می‌توان فهم درستی از اندیشه یهودی حاصل کرد. ارتباط متفکران یهودی با آموزه‌های پیشینیان نادر است و اهمیت

3.Jay mirsky.

1.shlomo pines.

2.julius Guttman.

یهودی از واژه *بازتاب* استفاده می‌کند و این همان دورنمای طرح او مبنی بر یهودی‌سازی اندیشه قرون وسطایی است، در حالی که وقتی درباره کلام اسلامی حرف می‌زند، از تأثیر و تأثر و منشأ اندیشه‌ها در سنت‌های دیگر سخن می‌گوید. او با این که می‌گوید داد و ستد اندیشه‌ها یک امر طبیعی است، زیرا طبع آدمی سارق است و اندیشه‌ها مسری و نیز به‌صراحت می‌گوید دنبال تأثیر و تأثر نیست، در عمل در مورد اسلام و مسیحیت همین خط سیر را دنبال می‌کند. برای اثبات ادعای فوق نگاهی گذرا به شاکله کلی کتاب‌های *فلسفه علم کلام*، *بازتاب‌های کلام اسلامی در فلسفه یهودی و فلسفه آبابی کلیسا* کفایت می‌کند.

ولفسون در کتاب *فلسفه آباء کلیسا* بحث را با فراست و زیرکی خاصی به گونه‌ای آغاز می‌کند که نتیجه‌ای جز قبول این واقعیت به‌همراه ندارد که خواستگاه و ریشه تمام آراء و اندیشه‌ها و حتی باورهای رایج در ادیان سامی، ریشه در اندیشه‌ها و باورهای یهودیت

دارد. او بدون آنکه وجود تاریخی عیسی را انکار کند، به گونه‌ای بحث را پیش می‌برد که نتیجه دیگری غیر از انکار تاریخی عیسی در بر ندارد. او در بخش نخست با عنوان *ایمان و عقل* از جماعت ناشناخته عارف و سالکی با عنوان اسنی‌ها یاد می‌کند که عزلت‌گزین بودند؛ او تعداد افراد، سبک زندگی و مرام آنان را با ذکر جزئیات از زبان فیلون نقل می‌کند و بدین ترتیب اطلاعات و احاطه فیلون به تاریخ پیرامون خود را به رخ خوانندگان می‌کشاند و به‌طور تلویحی می‌خواهد بگوید چنین شخصیتی با این تبحر و حجم اطلاعات نمی‌تواند از اتفاق عالمگیری همچون ظهور عیسی بی‌خبر بوده باشد. ولفسون معتقد است، فیلون در صورت آگاهی از وجود عیسی، مسیحیت و پولس را مطابق با خواستگاه یهودی آن‌ها معرفی می‌کرد. برای نمونه، از نظر او، پولس کسی بود که به روش تفسیر میدراشی، مطالبش را از عبارات پرمعنی کتاب مقدس استنباط می‌کرد؛ اینکه مسیح موعود، موجودی

تمثیل‌هایی که در سراسر نوشته‌های افراد زیادی از نسل‌های متوالی و نه یک فرد، پراکنده‌اند، در دستگامی پیوسته و واحد در کنار هم چیده و باهم مرتبط کند. ولفسون در کتاب *آباء کلیسا* نیز همان چارچوب فیلونی را اعمال کرده است. با اینکه تثلیث و تجسد به‌طور قطع خاستگاه غیرفیلونی دارند، اما او معتقد است با توجه به این که فیلون لوگوس را حال در جهان می‌دانست، ب‌اور به حلول خدا در انسان در مسیحیت، تکمله‌ای بر اندیشه فیلون باید به حساب آید (ولفسون، ۱۳۸۹: ۲۰).

ولفسون با اینکه هدفش از تدوین کتاب *فلسفه علم کلام* را بررسی نفوذهای بیرون از اسلام بر روی علم کلام نمی‌داند، در عمل به دنبال یافتن منشأ مطالبی است که خاستگاه قرآنی ندارند (ولفسون، ۱۳۶۸: ۷۶). با روش فرضی-استنتاجی تفسیر متن یا روش حدس و تحقیق همه منابعی که در اختیار متکلمان بوده یا اطلاعات شفاهی‌ای که در اختیار آنان بوده، بررسی می‌شود تا خط ارتباطی ایشان با

آسمانی است، پیش از آفرینش جهان خلق شده و در آخرالزمان به‌عنوان منجی ظهور می‌کند؛ اینکه ذهن و ضمیر انسان‌ها پس از آدم، معطوف به شر و گناه است و مرگ صالحان، کفاره گناه دیگران است و اینکه عیسی همان کسی است که پیامبران گفته‌اند درد و رنج ما را تحمل می‌کند و ... اگر در عبارات فوق دقت کنید، درمی‌یابید که تقریر فیلون در فرض آشنایی با پولس (پولسی که همگان بر این باورند که او راه مسیحیت را از یهودیت جدا کرد) خاستگاه کاملاً یهودی باورهای مسیحی او را عیان می‌سازد. در این مرحله، ولفسون در تمام مباحث، یک تناظری بین اندیشه‌های پولس و فیلون برقرار می‌سازد (ولفسون، ۱۳۸۹: ۲۵-۳۵).

چنانکه گذشت، ولفسون هم‌زمان با اعمال روش فرضی-استنتاجی دو هدف را دنبال می‌کند؛ یکی بیان منشأ باورهای مسیحی و دوم، انسجام بخشیدن به مطالب پراکنده در قالب یک نظام فکری. او در کتاب مذکور می‌کوشد تا اصطلاحات، قواعد و



زمینه‌های تاریخی مورد توجه قرار داده است؛ به زعم ابن‌میمون، متفکران مسلمان، مقدمات این نظرات را از یونانیان و سریانیانی که مخالف با فلسفه بوده‌اند (فیلسوفان مسیحی) اقتباس کرده‌اند (ولفسون، ۱۳۸۹: ۵۱-۷۱). در واقع به گمان ولفسون، ابن‌میمون در فصل ۷۱ بخش نخست کتاب *دلالة الحائرين* در مقام بیان منشأ کلام و تاریخ تکامل آن نبوده است، بلکه از چیزهایی که متکلمان، احیاناً اقتباس، تحریف یا حذف و اضافه کرده‌اند، سخن می‌گوید (ولفسون، ۱۳۸۹: ۶۲). ولفسون به نقل از دوپور و دیگران بر تأثیرپذیری مسلمانان اولیه از مسیحیان در موضوعاتی همچون آزادی اراده و مسأله قدیم بودن قرآن و مسأله صفات تأکید دارد. مسلمانان از طریق فتوحات، ارتباط مستقیمی با مسیحیان شرقی و نیز در پاره‌ای موارد، رابطه استاد و شاگری با آن‌ها برقرار کردند (ولفسون، ۱۳۸۹: ۶۴-۶۹). ولفسون در شش موضوع به دنبال یافتن خط تلقینات بیگانه در کلام اسلامی است. بررسی دعاوی ولفسون

تلقینات نفوذ خارجی مشخص گردد (ولفسون، ۱۳۸۹: ۷۸). ولفسون علم کلام را متأثر از تفکر مسیحی و به تبع آن تفکر یهودی می‌داند. او تاریخ فکری معتزله را به سه دوره تقسیم می‌کند. معتزلی‌ها در دو دوره نخست، روش خود را از فقه گرفتند و بیشتر با تمثیل یا قیاس فقهی، مباحث را پیش می‌بردند. هم‌زمان با عصر ترجمه، دوره فلسفی آغاز شد و قیاس منطقی جای قیاس فقهی را گرفت. اشاعره برای مبارزه با بدعت‌ها، روش ماقبل فلسفی را وجهه همت خود ساختند. با باقلانی و غزالی تغییر مهمی در تفکر اشعری پدید آمد. غزالی به‌رغم مخالفت با نگرش فیلسوفان، روش آنان را در پیش گرفت و دقیقاً در همینجا می‌توان نفوذ و تأثیر مسیحیت را در او ردیابی کرد (ولفسون، ۱۳۸۹: ۳۲-۴۸). ابن‌میمون فقط به مرحله فلسفی تفکر معتزلی اشاره می‌کند. او چهار اعتقاد مشترک میان پیروان ادیان ابراهیمی، یعنی وجود خدا، یگانگی خدا، حدود جهان و عدم جسمانیت خدا را با توجه به

دربارهٔ کلیت علم کلام و نیز شش مسئله عمده و مهم کلامی پژوهش جداگانه‌ای می‌طلبد.

به‌رغم تلاش وافری که ولفسون برای یهودی‌سازی تاریخ تفکر کرد، اصولاً دانشمندان یهودی نه تنها نظر مثبتی دربارهٔ فلسفه نداشتند که همواره یهودیان را از پرداختن به این قبیل مسائل منع می‌کردند. شواهد و داده‌ها در این زمینه به قدری فراوان است که پرداختن به آن‌ها مجال دیگری می‌طلبد. اسرائیل آبراهامز^۱ از تعامل متقابل بین فرهنگ یهودی و غیریهودی صحبت می‌کند و معتقد است فیلون و ابن‌میمون و اسپینوزا هر سه در سرزمینی غیریهودی میوه‌های خود را به بار آوردند و طبیعت یهودی، نادرترین میوه‌های خود را در محیط یهودی تولید نکرده است. اسکندریه محل جولان فیلون، اسپانیا جولانگاه نظریه‌پردازی ابن‌میمون و آمستردام هلند بستر شکوفایی اندیشه‌های اسپینوزا را فراهم ساخت. در اینجا بیشتر متفکران با

آبراهامز موافقند تا ولفسون (Haberman, 2011: 128). کوتاه سخن آن که یهودیان با وجود وفاداری فیلون به یهودیت، از او استقبال نکردند. در سدهٔ نهم، اسحاق اسرائیلی از طریق متفکران مسلمان به مباحث فلسفی روی آورد و از سدهٔ شانزدهم به بعد با فیلون و آثار او آشنا شدند.

وینستون با ذکر سه دلیل معتقد است فیلون بیشتر گرایش به تفکر یونانی داشت تا یهودیت (گندمی نصرآبادی، ۱۳۸۹: ۵۳). به باور گودیناف نیز «جایگاه فیلون در یهودیت ممتاز و بی‌مانند نیست» (گندمی نصرآبادی، ۱۳۹۸: ۶۱). از نظر وی، باید گفته‌های او را متناسب با حال و هوای زمانه‌اش بررسی کرد، زیرا بدترین شکل پرداختن به گذشته، جدا کردن شخصیت مورد نظر از زمانهٔ خود و سپس داوری کردن دربارهٔ اوست. باید فیلون را همچون خوانندگان معاصرش درک کرد و به زبان آنان سخن گفت، نه اینکه او را وادار کرد به زبان ما سخن

1. israel Abrahams.



بگوید (گندمی نصرآبادی، ۱۳۸۹: ۶۰). بنابراین نباید درباره فیلون پیش داوری کرد و با «اگر و اما و شاید» درباره او سخن گفت.

نتیجه گیری

نقطه شروع و پایان سده هفده تفکر دینی برای و فلسفون بسیار عزیز بود و از این که طرح مفهومی او در باب دوره بندی تاریخ فلسفه، تأثیر گسترده ای نداشت، بسیار ناخشنود بود. آنچه بیش از هر چیز دیگر در مجموعه آثار و پژوهش های و فلسفون جلب نظر می کند، مصادره آراء و دیدگاه های متفکران مسیحی و مسلمان به نفع فلسفه یهودی است. هدف اصلی او اثبات فلسفه یهودی و حتی فراتر از آن، اثبات محوریت تفکر یهودی در گونه های مختلف فلسفه دینی بود. یهودی سازی تاریخ تفکر با این هدف صورت گرفت که تفکر یهودی را از جایگاه نازل و طفیلی گونه آن که در کتاب های تاریخ فلسفه و به خصوص درس گفتارهای تاریخ فلسفه هگل، برهاند. متفکران

یهودی حتی در زمان حیات وی، هدف پیش گفته او را نقد کردند. واقعیت این است که با فیلون اسکندرانی، نخستین رویارویی کتاب مقدس با تفکر یونانی اتفاق افتاد و او با جمع و توفیق میان آن دو، مسائلی را در تاریخ تفکر پیش کشید که در پیشینیان، پیشینه ای نداشته و برای اولین بار مطرح شد و قاعدتاً او به پاسخ هایی رسیده که نزد یونانیان مطرح نبوده است. به طور قطع متفکران مسیحی در مواجهه ای که با تفکر یونانی داشته اند، از فیلون بسیار تأثیر پذیرفته اند و این نکته مورد اذعان خود مسیحیان نیز بوده است، اما اثبات اثرپذیری متفکران مسلمان از تفکر یهودی بسیار سخت و دشوار است؛ هر چند فی الجمله می توان بین آن ها و متفکران مسیحی ارتباط متقابلی قائل شد.

و فلسفون در راستای تحقق بخشیدن به هدف فوق، روش تلمودی را که پیش تر در مدارس یهودی آموخته بود، در اولین اثر خود با عنوان نقد حسدای کرسکاس بر ارسطو: مطالعه دیدگاه های متفکران یهودی و مسلمان درباره

او این ارتباط روشن نبود، با طرح سوال و ارائه فرضیه و نیز جمع آوری شواهد و داده‌های مؤید می‌کوشید این ارتباط را برقرار سازد.

افزون بر نقد پیش گفته، نقدهای دیگری بر روش پیشنهادی و فلسفون وارد است که ساده‌ترین و در عین حال بنیان‌برافکننده‌ترین آن‌ها، نشان دادن مورد نقضی یا تناقض واقعی در متفکران مورد نظر و فلسفون است تا ادعای او مبنی بر فقدان تناقض واقعی در اندیشه یک متفکر واقعی رد شود. این مهم به‌خصوص در مورد اسپینوزا، که کاربست روش هندسی انسجام و هماهنگی دیدگاه‌های او را به خوانندگان القا می‌کند، با نشان دادن تناقضات نسبتاً زیاد دیدگاه‌های وی انجام پذیرفت. نکته جالب آن که ولسون به تبعیت از دانشمندان تلمودی، روش پیش گفته را برای بازسازی اندیشه‌های پراکنده و بدون نظم و نسق فیلون و دیگران به کار بست، غافل از این که خود تلمودی‌ها به وجود تناقض در تلمود اذعان داشتند و با توجیحات و

فیزیک ارسطو به کار بست و جهت تعمیم آن به دیگر نویسندگان، پسوند تلمودی را حذف و پسوند علمی را به سبب قرابت با روش فرضی-استنتاجی ویلیام هیول، داروین و لینایوس برگزید. به این ترتیب، هدف و فلسفون در مطالعات تطبیقی، با اهداف دیگر تطبیقی‌اندیشان متفاوت بود. برای نمونه، او هیچ‌گاه دنبال ایجاد فضای سوم و گشودن راه‌های جدید به روی اندیشه و یا غنا و ژرفابخشیدن به داشته‌های سنت فکری خویش نبود، بلکه بیشتر در پی اثبات تأثیرپذیری متفکران مسیحی از متفکران یهودی و نیز تأثیرپذیری مستقیم متفکران مسلمان از متفکران یهودی و یا به واسطه متفکران مسیحی بود. به هر حال، او با انجام مطالعات تطبیقی به یک معنا، دنبال ایجاد ارتباط بین اندیشه‌های به‌ظاهر یا به‌واقع غیرمرتبط بود، اما نه از آن باب که مشکلی از مشکلات فکری انسان معاصر را حل کند، بلکه برای اینکه خاستگاه یهودی تفکر در قلمرو ادیان ابراهیمی را نشان دهد و در مواردی که به گمان



بازسازی‌هایی از نوع و فلسفون در صدد رفع تناقض‌ها بر نیامدند.

به‌طور کلی، تمرکز بیش از حد بر متن و نیز عدم التفات به بافت و سیاق، روش و فلسفون را با مشکلات جدی روبه‌رو می‌سازد که تاکنون از این منظر روش او به چالش کشیده نشده است. در واقع، ابهامات و خطرات یا به تعبیر اسکینر، افسانه‌ها و اسطوره‌های فوق، هر پژوهش واقعی را تهدید و تحریف می‌کند. ناگفته نماند نقدهای مطرح‌شده در این مقاله بیشتر متوجه روش و فلسفون است. بنابراین به لحاظ محتوایی، تمام ادعاهای او در آثار نسبتاً زیادش به‌خصوص آثاری که به کلام و فلسفه اسلامی اختصاص داده است، جای بررسی و نقد جدی دارند که با توجه به گستردگی مطالب، طرح آن‌ها در این مجال امکان‌پذیر نیست.

در مجموع می‌توان گفت نقطه قوت کار و فلسفون این بود که تفکر یهودی با پژوهش‌های او و نیز دقت و تبحر و تسلط مثال زدنی‌اش، در کانون توجه متفکران یهودی و غیریهودی قرار گرفت و به احیای میراث فلسفی و الهیاتی یهودیت ختم شد و آن را از انزوا بیرون آورد؛ در واقع، فلسفه‌ای که پیش‌تر، یهودیان به‌طور سنتی و بر اساس تعلیم تلمود از نزدیک شدن به آن زنهار داده شده بودند، با ولسفون رونق گرفت و زمینه رشد و بسط آن در عصر حاضر فراهم گشت.

ملاحظات اخلاقی:

حامی مالی: این پژوهش هیچ کمک مالی از سازمان‌های تأمین مالی دریافت نکرده است.

تعارض منافع: طبق اظهار نویسندگان، این مقاله تعارض منافع ندارد.

برگرفته از پایان نامه / رساله: این مقاله برگرفته از پایان نامه / رساله نبوده است.

منابع

- سیاسی، دوره ۳۹، شماره ۱، بهار ۱۳۸۸، ۳۰۴-۲۸۵.
- گندمی نصرآبادی، رضا. (۱۳۹۲). *فیلون اسکندرانی: مؤسس فلسفه دینی*. قم: انتشارات سمت و انتشارات دانشگاه ادیان.
- Goodenough, Ervin. (1940). *Introduction to philo judaus*, London: Oxford university press.
- Hegel, G. W. F. (1995). *Lectures on the History of philosophy*, trans by E. s. Haldane, Nebraska: university of Nebraska press.
- _____ (۱۳۸۹). *روش‌شناسی فلسفی و لفسون (روش فرضی-استنتاجی)*، روش‌شناسی در علوم انسانی. سال شانزدهم، شماره ۶۴-۶۵.
- Haberman, Jacob. (2011). *Harry A. Wolfson's Utilization of the Hypothetico-Deductive Method of Text Study*, Shofar, Vol. 30, No. 1 (Fall 2011). 104-128.
- _____ (۱۳۶۸). *فلسفه علم کلام*، ترجمه احمد آرام، تهران: الهدی.
- Lewy, j. N. D. (2004). *selected writings philo of Alexandria*, New York: harper.
- _____ (۱۳۸۹). *فلسفه آباء کلیسا*، ترجمه علی شهبازی. قم: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب.
- Runia, David. (1990). *Exegesis and Philosophy: Studies on Philo of Alexandria*, Variorum: Alder shot.
- _____ (۱۳۸۷). *بازتاب‌های کلام اسلامی در کلام یهودی*، ترجمه علی شهبازی. قم: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب.
- Twersky, Isidore, (۱۹۷۶). *Harry Austryn Wolfson ۱۸۸۷- (۱۹۷۴)*, The American Jewish Year book, vol. 76, pp. 99-111.
- Merzouy, Seyedkhodaiar. (۱۳۸۸). *کاوشی در روش‌شناسی تاریخ اندیشه‌های سیاسی (مطالعه موردی: نقد اسکینر بر روش‌شناسی قرائت متنی)*، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم
- Wolfson, Harry Austryn. (1934). *The Philosophy of*



Spinoza, Harvard University Press.

_____. (1982). *Philo: Foundations of Religious Phliisiphy In Judaism, Christianity ,and Islam*, 5th ed, Cambridge:Harvard University Press.